

**Exploring the paradigms of Iran,s underdevelopment from the point of
the scientific middle class**

Rakati Siyavash.mousavi¹

Abstract

The proposed article is a quantitative research that was conducted with a paradigm-survey method. In this article, it was tried to determine the priority and rank of the paradigms of geographical structure, social structure and economic structure in the level of underdevelopment of Iranian society based on Friedman's test. Also, an attempt was made to determine the relationship between age, academic rank with the level of underdevelopment of Iranian society from the point of view of the scientific middle class, based on Spearman's correlation coefficient. The result indicates that the comparison of the average ranks shows that among the three paradigms of geographic structure, social structure and economic structure, the most important paradigm of underdevelopment is 2/99 social structure, 1/55 geographical structure and 1/46 economic structure respectively. Also, the relationship between the value of age and the degree of underdevelopment shows that because the value of the significance level of Spearman's test is reported as 690% and because this value is more than 05% at the error level of 5%, it can be said that there is a significant relationship between the value of age and the degree of underdevelopment. does not have. Therefore, our hypothesis is rejected. The relationship between the amount of scientific rank and the level of underdevelopment also showed that because the value of the significance level of the Spearman test was reported as 681% and because this value is more than 05% at the error level of 5%, it can be said that there is a significant relationship between the amount of scientific rank and the level of underdevelopment. Does not exist. Therefore, the proposed hypothesis is rejected and not confirmed.

Key concepts: Iran, underdevelopment, paradigm, geographical structure, social structure, political structure.

¹ Graduated in Political Sociology PhD, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran ,Iran.

Siyavash.mousavi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 4, No 13, Autumn 2022

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۴۰۱

ppt 199-229

صفحات ۲۲۹-۱۹۹

کندوکاو پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی ایران؛ از دیدگاه طبقه‌ی متوسط علمی

سید سیاوش موسوی رکعتی^۱

چکیده

مقاله‌ی مطروحه یک پژوهش کمی است که با روش ترکیبی پارادایمی - پیمایشی انجام شده است. در این مقاله کوشیده شد تا بر اساس آزمون فریدمن، اولویت و رتبه‌ی پارادایم‌های ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص شود. همچنین تلاش شد تا بر اساس ضریب همبستگی اسپیرمن، رابطه‌ی بین میزان سن و میزان رتبه‌ی علمی را با میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران از دیدگاه طبقه‌ی متوسط علمی تعیین شود. برآیند حاصله، حاکی از آن است که مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که در بین سه پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی، مهم‌ترین پارادایم توسعه‌نیافتگی به ترتیب ساختار اجتماعی ۲/۹۹، ساختار جغرافیایی ۱/۵۵ و ساختار اقتصادی ۱/۴۶ است. همچنین رابطه‌ی بین مقدار سن و میزان توسعه‌نیافتگی بیانگر این است که چون مقدار سطح معناداری آزمون اسپیرمن برابر با ۰/۶۹۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ بیشتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که بین مقدار سن و میزان توسعه‌نیافتگی، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین فرضیه‌ی ما رد می‌شود. همچنین، رابطه‌ی بین میزان رتبه‌ی علمی و میزان توسعه‌نیافتگی نیز نشان داد که چون مقدار سطح معناداری آزمون اسپیرمن برابر با ۰/۶۸۱ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ بیشتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که بین رتبه علمی و میزان توسعه‌نیافتگی، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین، فرضیه‌ی مطروحه رد می‌شود و تأیید نمی‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، توسعه‌نیافتگی، پارادایم، ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی.

^۱ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی تهران، ایران

۱. مقدمه

به صورت مختصر، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت که صاحب‌نظران، پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را در دو گروه صورت‌بندی می‌کنند؛ گروه اول، پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را خارجی و بیرونی فرض می‌کنند؛ اما گروه دوم، پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را داخلی و درونی تصور می‌کنند. ما در این مقاله بر آنیم تا بر اساس نظر گروه دوم، پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را از منظر طبقه‌ی متوسط علمی، در جامعه‌ی ایران را مورد مَدافه‌ی علمی قرار دهیم. آیا به‌راستی باید پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را در ساختارهای فرهنگی و اخلاقی و پیشینه‌ی سنتی و استبداد تاریخی و یا حملات بیگانگان جستجو نمود؟ یا باید به شیوه‌ی دیگری هم اندیشید و پارادایم‌های توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را در ساختارهای دیگری به‌مثابه‌ی ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی هم جستجو نمود؟ به‌راستی چرا جامعه‌ی ایران با آن‌همه سابقه‌ی تمدنی و تاریخی باید در زیر ذیل جوامع توسعه‌نیافته تعریف شود؟ مسئله‌ی توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران زمانی برای ما، مشخص می‌شود که به تعبیر برخی از نظریه‌پردازان مبنی بر این که ایران، فصل آغاز جهان است، توجه عمیق بکنیم. به عبارتی، مسئله‌ی توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران، زمانی بر وجود کنشگران آن سنگینی خواهد کرد که عیناً می‌بینند درآمدها با هزینه‌ها همخوانی ندارند و شهروندان مدرن ایرانی قادر نیستند تا نیازهای اولیه‌ی خود و خانواده‌هایشان را تأمین کنند. براین اساس ما در این پژوهش سعی کرده‌ایم تا نقش پارادایم‌های ساختار جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی را از منظر طبقه‌ی متوسط علمی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص کنیم. فرضیه‌ی اول؛ آیا سه پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران داری اهمیت ی‌کسان است؟ فرضیه‌ی دوم؛ بین سن و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. فرضیه‌ی سوم؛ بین رتبه علمی و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

۲. پیشنهادی پژوهش

بی‌گمان یک پژوهش علمی می‌بایست با مراجعه به پژوهش‌های پیشین و اشراف بر ادبیات پژوهشی موضوع سامان یابد تا از این رهگذر نه تنها، تفاوت‌ها و نوآوری‌های پژوهش جدید با پژوهش‌های پیشین روشن شود، بلکه به نوعی از پژوهش‌های تکراری جلوگیری شود. (ورفی‌نژاد، ۱۴۰۰؛ ۴۱۳). در ادامه به پژوهش‌هایی می‌پردازیم که راجع به توسعه نیافتگی جامعه‌ی ایران انجام شده است.

الف. بر اساس تحقیق بسطامی نژاد و دیگران (۱۴۰۰)، نقش موانع داخلی را در توسعه نیافتگی کشور مهم‌تر از موانع خارجی دانسته و در این رابطه می‌نویسند: اصلی‌ترین علت توسعه نیافتگی جامعه‌ی ایران را باید در سوء مدیریت داخلی و فقدان یک مدیریت شایسته‌سالار دانست. در واقع با وجود مدیرانی که فقط از طریق رابطه و بدون هیچ‌گونه ضابطه‌ای در مسند کار هستند و حتی در صورت محرز شدن عدم صلاحیت، فقط از وزارتخانه‌ای به وزارتخانه‌ی دیگر منتقل می‌شوند، شناسایی و حل مشکلات کشور، کاری بس مشکل و غیرممکن است. چنین مدیرانی نه توان شناسایی و حل مشکلات کشور را دارند و نه در صورت توان، تعهد لازم را برای حل معضلات کشور از خود نشان نمی‌دهند.

بنابراین آنچه تفاوت بین کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه را رقم می‌زند، شیوه‌ی مدیریت و ویژگی‌های خاص مدیران آن کشورهاست. فقدان حاکمیت علم در کشور نیز یکی از عوامل است که نقش به سزایی در تداوم وضعیت توسعه نیافتگی جامعه‌ی ایران ایفاء می‌کند. آنچه مشخص است این است که علم و تولید آن سنگ بنای اصلی تمدن امروزی است و تولید و گسترش علم و دانش نقش به سزایی در رونق و پیشرفت حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع دارد. به طوری که علم، موتور محرکه‌ی توسعه محسوب می‌شود و تا زمانی که علم محوری

سرلوحه‌ی برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای در کشور قرار نگیرد تغییری در وضعیت موجود اتفاق نخواهد افتاد. به طوری که برخی از صاحب‌نظران، مهم‌ترین مانع توسعه در ایران را عدم اصالت فکر و اندیشه عنوان می‌کنند؛ یعنی تا زمانی که در جامعه نهادهایی مستقل برای نظریه‌پردازی وجود نداشته باشد، نمی‌توان به توسعه اندیشید و یا در مسیر توسعه قرار داشت. چراکه وقتی اصل علم و اندیشه در جامعه‌ی ایران حاکم نباشد، نمی‌تواند نهادها و سازمان‌هایی برای نظریه‌پردازی و ایجاد مکتب فکری ایجاد کند و زمینه‌ی توسعه را فراهم آورد.

علت دیگر توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را باید در دولت رانتیر (اقتصاد وابسته به نفت) جستجو نمود. چراکه درآمدهای نفتی اثر منفی و معنی‌داری بر شاخص‌های حکمرانی خوب به مثابه‌ی شاخص‌های کنترل فساد، ثبات سیاسی و اعتراض و پاسخگویی داشته است. از سویی دیگر، از تأثیر منفی این درآمدها بر اثربخشی دولت و کیفیت قوانین حکایت می‌کنند. به طوری که برخی از اعضای اوپک معتقدند که کشورهای نفت‌خیز در نجاستی شیطانی غرق شده‌اند و واقعیتی دردناک را به نمایش می‌گذارند. کشورهایی که زندگی روزمره‌شان به نفت وابسته است از بیشترین مشکلات اقتصادی رنج می‌برند. کارشناسان هوادار ایده‌ی بلای منابع اعتقاد دارند که صادرات نفتی آثار منفی بر روند توسعه به جای گذاشته‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد؛

رشد اقتصادی کمتر از حد انتظار، متنوع نشدن ساختارهای اقتصادی، پایین بودن شاخص رفاه اجتماعی، سطوح بالای فقر و نابرابری، آثار مخرب زیست‌محیطی، فساد افسارگسیخته و اداره و حکمرانی نامناسب، در رژیم‌های استبدادی و دولت‌های رانتیر، درآمدهای نفتی دولت را به فربه و مردم را نحیف می‌سازد و از نظر مالی، دولت وابسته به مردم نیست و برعکس ملت به دولت وابسته است؛ بنابراین، وقتی دولت، منبع اصلی ثروت را در اختیار دارد و وجودش وابسته به اخذ مالیات از مردمش نیست، مشارکت مردم معنایی ندارد و

دست مردم به سوی دولت دراز است. تبعات این امر فساد اداری و حکومتی، استبداد و تداوم توسعه نیافتگی جامعه خواهد بود. لذا، یکی از راه‌های رفع توسعه نیافتگی جامعه‌ی ایران، کاستن از وابستگی جامعه به استخراج نفت و صدور آن است. مهم‌ترین راهکار پیشنهادی متفکران ایرانی، برای خروج از این وضعیت، روی کار آمدن یک دولت توسعه‌گرا با محوریت مشارکت همه‌جانبه‌ی مردم است. (بسطامی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰؛ ۲۴-۲۲)

ب. بر اساس تحقیق صادقی و دیگران، (۱۳۹۳)، هر جامعه‌ی توسعه نیافته‌ای به علت کمبود درآمد سرانه گرفتار دور باطل فقر است؛ زیرا افرادی که درآمدشان تکاپوی مصرفشان را نمی‌کند، نمی‌توانند قسمتی از آن را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کنند. در نتیجه، امکان رشد درآمد آنان وجود ندارد و این به نوبه‌ی خود به کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری منجر می‌شود، اما مسئله‌ی اصلی این است که تمام اعضای جامعه‌ی عقب مانده به یک اندازه، فقیر نیستند؛ بنابراین نابرابری درآمد به معنی فقر مفرط توده‌هاست و این که گروهی اندک، دارای ثروت بسیار هستند، به این معناست که قادرند به بهای نازل، کار مورد نیاز برای تولید کالا را خریداری کنند. در بین شاخص‌های اصلی مؤثر بر توسعه نیافتگی جامعه‌ی ایران، عوامل مدیریتی، بیشترین تأثیر را دارد.

بعد از این شاخص، عوامل جامعه‌ی، فرهنگی، سیاسی و مالی در اولویت بعدی قرار دارند. معیارهایی همانند، عدم برنامه‌ریزی درست، بی‌توجهی به پژوهش‌های علمی و فن‌آوری با تأثیرگذاری مشابه در جایگاه‌های بعدی قرار دارند و شاخص کمبود منابع کاری نیز کمترین تأثیرگذاری را دارد؛ اما جهت بهبود وضعیت موجود می‌توان به تلاش جهت انطباق برنامه‌ریزی بخشی با نظام برنامه‌ریزی فضایی، تقویت و شفافیت نظام برنامه‌ریزی در تمام سطوح و بایگانی نشدن طرح‌های توسعه و عمران و همچنین اتخاذ استراتژی‌های محرومیت‌زدایی اقدام نمود. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۳؛ ۳۷-۳۶)

ج. بر اساس تحقیق صدقی (۱۳۹۷)، دیدگاه‌های اشراف در مورد مسئله موانع تاریخی توسعه‌ی ایران به صورت عام و موانع شکل‌گیری نظام طبقاتی و سرمایه‌داری به صورت خاص، در چندین سطح تحلیلی به هم پیوسته قابل توضیح است: در سطح نخست که مربوط به ساختار و نظام اجتماعی ایران است، شیوه‌ی تولید عشایری و سلطه‌ی سیاسی و نظامی عشایر بر جامعه‌ی شهری و روستایی، پیوستگی‌های اجتماعات روستایی و شهری در کشاورزی، صنایع دستی و پیشه‌وری و تفاوت اصناف شهری ایران با گیلدهای غربی، بنیادی‌ترین موانع تاریخی تحقق فنودالیسم و در نتیجه رشد سرمایه‌داری ملی مطرح شده است. از طرفی،

اشرف با استفاده از نظریه‌ی نظام اجتماعی و اقتصادی رایج در شهر و روستا، برخلاف فنودالیسم اروپایی، به جای توسعه‌ی تقسیم کار اجتماعی و تفکیک تولید و تمایز و تضاد اقتصاد کشاورزی و پیشه‌وری، به سمت پیوستگی و وحدت اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه عدم رشد تقسیم کار اجتماعی پیش رفته است. همچنان که رواج شیوه‌ی تولید عشایری، به لحاظ اقتصادی منجر به ایجاد موانع جدی در مقابل رشد شیوه‌های تولید فئودالی و سرمایه‌داری و تقسیم کار در عرصه‌های اقتصادی شده و راه رشد سرمایه‌داری در جامعه‌ی شهری را مانع شده است. در سطح دوم تحلیل‌های اشرف می‌توان، می‌توان عرصه‌ی ساختار و ماهیت نظامات سیاسی حاکم در تاریخ ایران را بیان کرد که به عنوان مانع اساسی دیگری در مقابل امکان‌های تحقق فنودالیسم و سرمایه‌داری عمل کرده است. استبداد آسیایی، پاتریمونالیسم، شبه فنودالیسم شرقی و ملوک‌الطوایفی از گونه‌های نظام‌های سیاسی است که اشرف در تاریخ ایران از آن‌ها بحث کرده است. در واقع، این نوع نظام‌های سیاسی همسان از حیث ماهیت و ساختار، به دلیل ویژگی‌های فردی و خودکامه و تمامیت‌خواه در عرصه‌ی سیاسی، از موانع جدی شکل‌گیری نظام‌های فئودالی و سرمایه‌داری، عدم پیدایش اصناف مستقل در بازارهای شهری، محدودیت‌های قضایی و نبود نهادهای حقوقی مستقل در سطح جامعه، برابری همگانی و بی‌قدرتی عمومی در مقابل

نظام سیاسی حاکم، از پیامدهای حاکم بودن نظام‌های آسیایی و نظام شه‌پدیری در تاریخ ایران بوده است.

به نظر اشرف، جامعه‌ی ایرانی به لحاظ سیاسی، میان شرایط دوگانه‌ی اقتدار و سلطه‌ی حکومت مرکزی و نظام خودکامه‌ی آسیایی و پاتریمونیالی از یک سو و سلطه‌ی نظام ملوک‌الطوایفی و خانخانی با نظام شه‌پدیری پراکنده از دیگر سو، در نوسان بود؛ بنابراین، هنگام تسلط حکومت‌های مقتدر مرکزی، قدرت ملوک‌الطوایفی تا حدی محدود می‌گردید و هنگامی که ملوک‌الطوایف و قدرت‌های محلی در برابر قدرت مرکزی قد علم می‌کردند، اساس تولیدات کشاورزی، صنعتی و مبادلات بازرگانی به مخاطره می‌افتاد و سبب ضعف مادی و مالی بازاریان می‌شد. (صدقی، ۱۳۹۷؛ ۷۳-۷۲)

د. بر اساس پژوهش آزاد ارمکی (۱۳۹۳)، مشخصات توسعه در ایران در طول سه دهه‌ی گذشته با چندین صفت و مشخصه عمده قابل تعریف است. اول تأکید بر برپایی بوروکراسی در ایران است. دوم محوریت دادن به توسعه‌ی شهرها و نظام مدرن شهری است و سومین، اهمیت دادن به نیازهای عمومی جامعه است. این سه مشخصه در همه‌ی برنامه‌های توسعه‌ای در ایران در طول سه دهه‌ی گذشته دیده می‌شود؛ یعنی در مرکز توسعه در ایران نظام اداری، شهرها و نیازهای عمومی قرار دارند؛ اما این فرآیند به صورت طبیعی طی نشد؛ در نتیجه یک توسعه نیافتگی در جامعه رقم خورد؛

اول، اینکه جریان توسعه می‌بایستی حد یقفی برای ادامه‌ی توسعه‌ی نظام اداری قائل می‌شد. نظام اداری ایران هنوز هم مرکز ثقل برنامه‌های توسعه‌ای است؛ بنابراین، می‌بایستی زمانی و موقعیتی فرامی‌رسید که دیگر از کوچک یا بزرگ کردن دولت به لحاظ اداری غافل می‌شد. درحالی که همه تلاش می‌کنند نظام اداری به مثابه‌ی دولت را کوچک کنند ولی حاصل کارشان، ناکاراتر کردن و بزرگ کردن نظام اداری است. دوم، شهرهای متعدد در طول سال‌های اخیر ایجاد شده و شهرهای بزرگ پیشین هم بزرگ‌تر شده‌اند. با

این کارها نظام روستایی در ایران فروپاشیده که نتیجه‌ی این کار از بین رفتن اقتصاد روستایی در جامعه‌ی ایران بوده است. درحالی‌که قرار بود جریان توسعه در ایران با مرکزیت شهرها سامان فنی و ملی و جهانی یابد نه اینکه همه‌ی ایران تبدیل به شهر شود. سوم، توجه به نیازهای عمومی باعث شده تا معنای یکسانی از فقر و ثروت در جامعه‌ی ایران فراهم آید؛ بنابراین، همه‌ی کنشگران ایرانی به دنبال کسب درآمد و تحصیل و بهره‌گیری از امکانات دنیای مدرن باشند. نتیجه‌ی این کار یکسان‌سازی همه‌ی نیازها و علایق در جامعه‌ی ایرانی بوده است با این کار همه‌ی مردم منتظر دریافت امکانات دولتی می‌باشند. عملکرد این عوامل در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و زمینه‌ی توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را رقم زده‌اند. بنابراین، به‌جای تأکید بر سؤال چه باید کرد؟ بر سؤال چه نباید کرد؟ باید تأکید نمود؛ زیرا سؤال اول، ما را به‌سوی آرمان‌گرایی جدیدی در توسعه سوق می‌دهد که همراه با افزایش انتظارات و آرزوها تا فهم واقعیت‌های پیرامونی و تواناسازی در بهره‌گیری بهتر از شرایط است. اما با تأکید بر این که چه نباید کرد؟ ما به واقعیت‌ها، داشته‌ها و توانایی‌های خودمان پی خواهیم بُرد تا توانایی‌های دیگران. بر این اساس می‌توان گفت که جامعه‌ی ایرانی تحول‌خواه نیست، بلکه تغییر خواه است. چراکه اگر تحول‌گرا بود، می‌بایست دوباره به سؤال چه باید کرد؟ برمی‌گشت. در صورتی که شواهد نشان می‌دهند که میل و اراده‌ی جامعه به تغییر و بهبود است.

درواقع در تغییر و بهبود است که باید به سؤال چه نباید کرد؟ توجه کرد؛ تا سؤال چه باید کرد؟ بنابراین باید از ایدئال‌گرایی اجتناب کرد و به سرمایه‌ها و داشته‌های موجود و شیوه‌ی زیست ایرانی تأکید داشت تا زمینه‌ی ورود تجربه‌ی توسعه در ایران فراهم شود. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳؛ ۷۶-۷۱).

۳. مباحث نظری

برای درک و دریافت این پژوهش ما باید به چهار متغیر و سه مفهوم پردازیم. الف. متغیر توسعه‌نیافتگی ب. مفهوم نظریه‌های توسعه، پ. متغیر ساختار جغرافیایی، ت. متغیر ساختار اجتماعی، ث. متغیر ساختار اقتصادی، ج. مفهوم طبقه‌ی متوسط علمی، چ. پارادایم. در واقع ما در این پژوهش می‌خواهیم متغیر توسعه‌نیافتگی را مورد تبیین قرار دهیم که این متغیر، متغیر وابسته‌ی پژوهش ما را تشکیل می‌دهد. ما با استفاده از سه متغیر ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی می‌خواهیم نقش این سه متغیر را در متغیر وابسته که توسعه‌نیافتگی باشد را مورد مطالعه قرار دهیم. علاوه بر این می‌خواهیم ببینیم که کدام یک از این متغیرها، بیشترین سهم را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران ایفاء می‌کند؛ بنابراین در ادامه به تعریف عملیاتی این چهار متغیر و دو مفهوم می‌پردازیم.

الف. متغیر توسعه‌نیافتگی

گالسگی، معتقد است جوامع توسعه‌نیافته به آن دسته از کشورها اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های از قبیل بافت روستایی، نرخ صنعتی پایین، بیکاری آشکار، بیکاری پنهان، فقر زیاد، پایین بودن سطح تحصیلات کنشگران آن است. این جوامع، اصولاً استعمار زده و فاقد روشنفکران ملی هستند. شخصیت این جوامع، غالباً با برخوردهای تند گروهی، بین طبقات مختلف آن برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی همراه است. (ازکیا، ۱۳۸۷؛ ۳۸)

ب. مفهوم نظریه‌های توسعه

اما اینکه این پژوهش دقیقاً و عیناً بر اساس کدام نظریه‌ی جامعه‌شناختی، طراحی و تدوین شده است؟ پاسخ هیچ است. ولی در این پژوهش از نظریه توسعه‌یافتگی نوسازی و اکلا تا حدودی الگوبرداری شده است. چنان‌که همه‌ی صاحب‌نظران اطلاع دارند، در

جامعه‌شناسی سه نظریه‌ی اصلی درزمینه‌ی توسعه‌یافتگی وجود دارد که عبارت‌اند از: نظریه‌ی توسعه‌یافتگی نوسازی، نظریه توسعه‌یافتگی اکلا و نظریه توسعه‌یافتگی وابستگی. در ادامه به تشریح ساده و مختصر این نظریه‌ها می‌پردازم تا چارچوب بحث و نظر ما مشخص شود.

۱. **نظریه توسعه‌یافتگی نوسازی:** بر اساس صاحب‌نظران این مکتب، علل توسعه‌نیافتگی را باید در درون جامعه پیدا کرد، اما برای حل آن‌ها باید از عوامل خارجی و نیروهای خارجی کمک گرفت. درواقع صاحب‌نظران این مکتب معتقدند همه‌ی ساختارهای جامعه اعم از ساختار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و روانی باید نوسازی شوند تا عامل عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی مشخص شود. سپس با کمک عوامل خارجی و نیروهای خارجی یا جوامعی که توسعه‌یافته هستند، موانع توسعه‌نیافتگی را برطرف نمود.

پژوهشگر از این الگو استفاده کرده است؛ یعنی ساختارهای جامعه را از دیدگاه نوسازی گرفته است، اما خودش بر اساس ساختار جامعه‌اش برای هر کدام از این ساختارها، شاخص سازی نموده است و پژوهشش را انجام داده است؛ البته خود نویسنده برای کوتاه نمودن مطلب، فقط مقایسه‌ی نقش سه ساختار جامعه را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه مشخص نموده است؛ یعنی ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی. در ادامه به دو نظریه‌ی دیگر توسعه‌یافتگی می‌پردازم تا اهم مطالب این نظریه‌ها هم برای ما مشخص شود.

۲. **نظریه توسعه‌یافتگی اکلا:** بر اساس این نظریه، علل توسعه‌نیافتگی را باید در درون جامعه جستجو نمود و با کمک عوامل داخلی هم آن‌ها را برطرف نمود. (از کیا؛ ۱۳۸۷؛ ۲۴۶-۲۴۹) نویسنده با این دیدگاه همراه است و سعی نموده است تا با تأثیر از چهارچوب

نظریه‌ی نوسازی و الهام از این نظریه، طرح تئوریک تلفیقی خودش را مبتنی بر این دو نظریه بنیان بگذارد.

۳. نظریه توسعه‌یافتگی وابستگی: بر اساس این نظریه، چون جوامع توسعه‌نیافته هم جزئی از نظام اجتماعی کل جهانی هستند، باید علل و عوامل توسعه‌نیافتگی را در بیرون جامعه‌ی آن‌ها و در ارتباط با جوامع توسعه‌یافته جستجو نمود و با کمک عوامل خارجی هم آن‌ها را برطرف نمود. (از کیا، ۱۳۸۷؛ ۲۶۰)

در مجموع، نویسنده با تأثیر و الهام از مکاتب و نظریه‌های فوق و خاصه تلفیق چهارچوب دو نظریه‌ی نوسازی و اکلا برای سه ساختار جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی ایران شاخص نمود تا با مقایسه این سه ساختار نقش آن‌ها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران از دیدگاه طبقه‌ی متوسط علمی برای جامعه‌ی علمی مشخص نماید.

پ. متغیر ساختار جغرافیایی

موضوعاتی که جغرافیا به بررسی آن می‌پردازد شامل عوامل اصلی تشکیل‌دهنده‌ی شرایط خاص اجتماعی است. شکل سکونت و شیوه‌ی معیشت تا حدودی با اقلیم و اوضاع و احوال جغرافیایی ارتباط دارد. این اندیشه که خلق و خوی هر ملتی تحت تأثیر محیط جغرافیایی قرار دارد، از دیرباز وجود داشته است. افلاطون در ارتباط میان عامل جغرافیا و نوع معیشت و حکومت سخن گفته است. ابن خلدون از محیط و ارتباط آن با فرهنگ جامعه بحث کرده است. منتسکیو نیز معتقد بوده که میان نوع حکومت و آب و هوا و حاصلخیزی خاک ارتباط وجود دارد. (وثوقی و دیگران، ۱۳۸۲؛ ۶۵). بر این اساس، عده‌ای از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران اجتماعی برای تبیین پدیده‌های اجتماعی و پیدایش اجتماعات انسانی، به عامل محیط طبیعی تأکید خاصی دارند و آن را دیرساز تمدن و فرهنگ جوامع می‌دانند. چراکه رشد و توسعه‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در مناطق مساعد کره‌ی زمین و گسترش آن‌ها

به سایر مناطق، از جمله زمینه‌های مساعد برای شکل‌گیری نظریه‌های اجتماعی بوده است. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۸؛ ۵۲)

اما ساختار جغرافیای ایران، چگونه ساختاری است؟ از کل مساحت ایران که ۱/۶۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع است کمتر از ۱۰ درصد آن مورد بهره‌برداری کشاورزی قرار می‌گیرد. از این مقدار نیز بیش از نیم آن به صورت آیش است و فقط ۴/۲ درصد آن به طور دائم زیر کشت قرار دارد. منابع دیگر این مقدار را حتی ۳/۷ درصد ذکر کرده‌اند. بیش از ۹۰٪ مابقی خاک ایران را ارتفاعات، بیابان، مراتع، جنگل و... تشکیل می‌دهند. از این میان ارتفاعات به تنهایی نزدیک به دوسوم خاک ایران را در برمی‌گیرد.

مهم‌تر اینکه یک‌چهارم خاک ایران را کویر تشکیل می‌دهد. در واقع، نیمی از خاک ایران به دلایلی همچون شور بودن خاک، شنی بودن آن، سنگلاخ بودن، باتلاق بودن، دره، پستی و بلندی‌ها و غیر... را اراضی غیرقابل کشت، تشکیل می‌دهد که اگر حتی آب هم بود، باز این اراضی نمی‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد.

از مجموع، ۱۵/۴ میلیون هکتار زمین، زراعتی در ایران، در حدود دوسوم آن را زمین‌های دیم که صرفاً از طریق باران آبیاری می‌شود، تشکیل می‌دهد. به عبارتی، دوسوم محصولات کشاورزی ایران متکی به ریزش باران است؛ اما متوسط ریزش باران در ایران بین ۲۵-۳۰ سانتی‌متر در سال است و این میزان حتی به یک‌سوم میانگین ریزش باران در سطح دنیا که ۹۰ سانتی‌متر است، هم نمی‌رسد.

قلت و کمی بارش زمانی مشخص می‌شود که آن را با سایر نقاط دیگر جهان مقایسه کنیم. متوسط ریزش باران در ژاپن ۱۶۰ سانتی‌متر (۶ برابر ایران)، مالزی ۲۵۰ سانتی‌متر (۹ برابر ایران)، اروپای غربی ۱۸۰ سانتی‌متر (۷ برابر ایران) و در انگلستان ۲۰۰ سانتی‌متر (۹ برابر ایران) است. کمبود شدید باران در ایران ناشی از وضعیت کوهستان‌های اطراف فلات ایران است. در واقع دو رشته کوه بزرگ البرز و زاگرس در شمال و غرب مانع ورود ابرهای

باران‌زا به ایران می‌شوند. نتیجه‌ی این وضعیت، خشکی و بی‌آبی وسیع مناطق مرکزی ایران است.

هرچند فقط در ۴ درصد از سطح کشور میزان ریزش باران بیش از ۵۰ سانتی‌متر است. در ۹۶ درصد باقی‌مانده، میزان باران سالیانه حتی به ۲۰ سانتی‌متر هم نمی‌رسد. (زیباکلام، ۱۳۸۶؛ ۱۰۰-۹۴). مهم‌تر از این مسائل، زمان بارندگی است. بارندگی در ایران به‌موقع نیست. بارندگی زمانی لازم است که زمین‌ها را شخم می‌زنند؛ یعنی حدود ماه اول و دوم پاییز، بعد نیاز هست که باران بیارد تا دانه‌ها در زیرخاک بارور شوند؛ اما زمان بارندگی در ایران خیلی کم در پاییز و بعد هم در زمستان است. درحالی‌که محصولات کشاورزی که در بهار نیاز به باران دارند، ممکن است باران نبارد و محصول کمی به دست آید و یا کلاً محصولات از بین بروند. روی هم‌رفته وضعیت آب‌نگاری ایران چندان برای کشور مناسب نیست. چون تمام تأثیرات آن مرکز‌گیز است. (فیشر، ۱۳۸۴؛ ۳۴۰-۳۳۵)

ت. متغیر ساختار اجتماعی

ساختار اجتماعی مجموعه یا کلی متشکل از اجزایی سازمان‌یافته است که کم‌وبیش وابسته به همدیگر بوده و دارای پیوندی بادوام با یکدیگر باشند. (برو، ۱۳۸۰؛ ۳۸۲) ساختار اجتماعی، به معنایی که اسپنسر و بسیاری از جامعه‌شناسان نزدیک‌تر به زمان ما به کار برده‌اند، اشاره به ترتیب کم‌وبیش مشخصی از نهادهای تخصصی و متقابلاً وابسته به یکدیگر و نیز به سازمان‌های نهادی مراتب و یا کنشگران که مفروض در چنین سازمان‌های نهادی یادشده همگی در جریان طبیعی حوادث رشد یافته‌اند.

درواقع ساختار اجتماعی در یک جامعه پایگاه‌هایی مانند مشاغل، مناصب، طبقات، توزیع‌های سنی و جنسی و دیگر وابستگی‌های متقابل حاصل‌شده از شرایط و قواعد کردار تشکیل شده است. (گولد، ۱۳۸۴؛ ۴۸۵-۴۸۴) درواقع ساختار اجتماعی، مجموعه‌ای از موقعیت‌ها است که درکنش متقابل پدید می‌آید. افراد در رابطه با یکدیگر این موقعیت‌ها

را اشغال می‌کنند. (شارون، ۱۳۹۰؛ ۸۶) این نکته قابل ذکر است که به تعداد روابط اجتماعی و پدیده‌ها و واقعیت‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم بازندگی اجتماعی انسان‌ها سروکار دارند، ساختارهای اجتماعی وجود دارد. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۸؛ ۱۱۱)

ث. متغیر ساختار اقتصادی

ساختار اقتصادی جامعه‌ی سنتی ساده است، زیرا اعضای این جامعه برای ارضای نیازهای خود مستقیماً موادی را که طبیعت برای آن‌ها فراهم می‌کند با حداقل تغییر و دخل و تصرف مورد استفاده قرار می‌دهند. (روشه، ۱۳۹۶؛ ۲۶۱) اما ساختار اقتصاد فن‌آورانه بسیار پیچیده‌تر از ساختار اقتصادی جامعه‌ی سنتی است؛ زیرا اقتصاد فن‌آورانه، اقتصاد تولید است که با بهره‌وری بسیار بالای کار انسانی و کاربرد ماشین الکتریسیته، الکترونیک و انرژی هسته‌ای مشخص می‌شود و همچنین اقتصادی است که ضرورتاً گسترش می‌یابد. اقتصاد تولید برعکس اقتصاد معیشتی نمی‌تواند بی‌آنکه انحطاط یابد، ثابت بماند. طبیعی‌ترین حالت اقتصاد تولید، پویا بودن آن است؛ بنابراین اقتصاد فن‌آورانه ضرورتاً گسترده و ماهیتاً بین‌المللی است و بر پایه‌ی شبکه وسیع مبادله قرار گرفته است. (همان، ۲۷۸) بنابراین، ساختار اقتصادی، امکان درکی بهتر از کل اقتصاد، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن و وابستگی‌های متقابل آنان به وجود می‌آورد و موجبات تسهیلات در شناخت تمایزات مقطعی، جغرافیایی و جامعه‌شناختی را فراهم می‌سازد تا چارچوب و ابزاری را برای تمهید مدل‌های اقتصادی فراهم آورد. (برو، ۱۳۸۰؛ ۱۱۱)

ج. مفهوم طبقه‌ی متوسط علمی

مفهوم طبقه، در زبان‌های اروپایی، در اواخر قرن هیجدهم رایج گشت و در قرن نوزدهم مفهوم طبقه رنگ معینی به خود گرفت. در آثار ریکاردو، سن سیمون و بالاخره مارکس و انگلس آشکارا، مفهوم طبقه‌ی سرمایه‌دار در برابر زحمتکش، طبقه‌ی فقیر در مقابل طبقه‌ی ثروتمند، بورژوازی در مقابل پرولتاریا، ملاحظه می‌شود. با انقلاب صنعتی نیز مفهوم طبقه

به‌عنوان وسیله‌ای برای تحلیل‌های اجتماعی به وجود آمد. مارکس راجع به طبقه، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه می‌کند؛ اما اکثر جامعه‌شناسان به پیروی از مارکس، افراد جامعه را به طبقه‌ی بالا، متوسط و پایین تقسیم‌بندی می‌کنند. منتها ملاک و معیار مورد قبول نزد برخی از آن‌ها متفاوت است. ملاک تقسیم‌بندی نزد برخی شغل، نزد برخی دیگر منبع درآمد و نزد برخی دیگر منزلت اجتماعی است. (قرایی مقدم، ۱۳۸۸؛ ۲۷۹-۲۷۸)

درواقع تعریف مارکس از طبقه‌ی اجتماعی صرفاً مبتنی بر ملاک اقتصادی بود، درحالی‌که ماکس وبر، برای تعیین طبقه اجتماعی، چندین ملاک و بُعد را در نظر می‌گرفت.

به عقیده‌ی وبر، طبقه‌ی اجتماعی بر سه عنصر قدرت، ثروت و منزلت مبتنی بود. (کوهن، ۱۴۰۰؛ ۳۰۶) مارکس در کتاب سرمایه این سؤال را مطرح می‌کند که چه چیزی طاقه را شکل و قوام می‌دهد؟

بعد این‌گونه پاسخ می‌دهد؛ قبل از پاسخ به این سؤال باید به سؤال دیگری پاسخ داد و آن این است که چه چیزی باعث می‌شود تا سه گروه بورژواها، پرولتاریاها و فئودال‌ها سه طبقه‌ی اصلی جامعه را تشکیل دهند؟ کسانی که صرفاً مالک نیروی کار، مالک سرمایه و زمین‌دار هستند و منابع درآمدشان به ترتیب دستمزد، سود و اجاره‌ی زمین است. درواقع، این سه گروه، سه طبقه را بر پایه‌ی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری تشکیل می‌دهند. (لاو، ۱۳۹۵؛ ۲۲۳)

مفهوم طبقه‌ی متوسط در آثار مارکس به گروهی اطلاق می‌شود که با توجه به‌وسیله یا نقشی که در اجتماع یا منابع دارند، موقعیت متوسطی را در جامعه اشغال می‌کنند.

کوهن، مارکس طبقه‌ی متوسط را بین طبقات بورژوازی (سرمایه‌دار) و پرولتاریا (کارگر) در نظر می‌گیرد. به نظر او طبقه‌ی متوسط یا خرده‌بورژوا صرف‌نظر از اینکه در شهر یا روستا زندگی کنند، با دو ملاک، مالکیت وسایل تولید و کار مشخص می‌شود.

بنابراین بورژوا طبقه‌ای است که مالکیت وسایل تولید را در اختیار دارد. خرده‌بورژوا طبقه‌ای است که مالکیت وسایل تولید را در مقیاس کوچک‌تری در اختیار دارد. پرولتاریا طبقه‌ای است که چیزی در تملک خود ندارد. در واقع طبقه‌ی متوسط از نظر مارکس، دارای موقعیت، وظیفه و قدرتی میان طبقه‌ی بورژوازی و طبقه‌ی پرولتاریا است. (قرایی مقدم، ۱۳۸۸؛ ۲۸۱)

ج. پارادایم

کوهن حدود بیست معنای متفاوت از پارادایم را به‌کاربرده، اما نیومن و مورگان براین باورند که مفهوم پارادایم در علوم اجتماعی به چهار معنا به کار می‌رود: این چهار معنا عبارت‌اند از؛

الف. پارادایم چون جهان‌بینی، ب. پارادایم به معنای موضع معرفت‌شناختی، ج. پارادایم به معنای باور داشت مشترک در یک حوزه‌ی پژوهشی و د. پارادایم به‌مثابه‌ی نمونه‌های مدل. الف. پارادایم به معنای جهان‌بینی، وسیع‌ترین تعریف را شامل می‌شود که دربرگیرنده‌ی باورها، اخلاق، ارزش‌ها و غیره است. پارادایم به معنای موضع معرفت‌شناختی عبارت است از؛ جهان‌بینی‌ای که برای فرد معتقد به آن، ماهیت جهان، جایگاه فرد در آن، دامنه‌ی روابط ممکن با آن و بخش‌های آن، نظیر کیهان‌شناسی و الهیات تعریف می‌شود. ج. پارادایم به معنای باور داشت مشترک عبارت است از شیوه‌ای برای تأیید و اثبات حقایق غایی مسائل مختلف است. د. پارادایم به‌مثابه‌ی نمونه‌های مدل عبارت است از یک چارچوب سازمان بخش عام در نظریه و تحقیق که دربرگیرنده‌ی فرض‌های بنیادی، مسائل کلیدی، رویه‌های کیفیت تحقیق و روش‌های دست‌یابی به پاسخ‌ها است. چراکه پارادایم‌های پژوهش برای پژوهشگر تعریف می‌کنند که به دنبال چه چیزی بروند و در درون و برون یک پارادایم چه چیزی اتفاق می‌افتد. (محمد پور، ۱۳۹۷؛ ۱۲-۱۱).

۴. فرضیات پژوهش

چون در پژوهش اجتماعی، محقق به دنبال تبیین متغیر وابسته است؛ یعنی متغیری که پژوهشگر می‌خواهد علت چرایی و چگونگی آن را مشخص کند، متغیر وابسته است؛ اما این کار با کمک متغیر و یا متغیرهای مستقل صورت می‌گیرد؛ بنابراین، متغیر مستقل، متغیری است که میزان تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهد. (فرانکفورد و دیگران، ۱۳۹۰؛ ۸۶-۸۴) بنابراین، در این پژوهش، متغیر وابسته‌ی پژوهش، توسعه‌نیافتگی و متغیرهای مستقل پژوهش ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی است؛ که ما می‌خواهیم با کمک متغیرهای مستقل یعنی ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی اولویت و رتبه‌ی این پارادایم‌ها را میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را مشخص کنیم. به عبارت روشن‌تر ما می‌خواهیم ببینیم که در بین سه پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی به چه میزانی در توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران نقش دارند.

با توجه به اینکه پژوهش حاضر به دنبال بررسی تأثیر و نقش ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران بود، فرضیات این پژوهش به صورت ذیل تدوین شده است.

فرضیه (۱): آیا پارادایم‌های ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران، دارای اهمیت یکسانی هستند؟

فرضیه (۲): بین سن و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

فرضیه (۳): بین رتبه‌ی علمی و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

۵. روش تحقیق

در این پژوهش، روش پژوهش ترکیبی از روش پارادایمی و پیمایشی است؛ اما روش اصلی پژوهش، پیمایشی است. چون داده‌ها از طریق پرسشنامه گردآوری شده‌اند.

۵-۱. جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری در این پژوهش، استادان دانشگاه و دبیران مقطع متوسطه‌ی آموزش و پرورش سراسر کشور بودند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش غیر احتمالی و از نوع نمونه‌گیری هدفمند بود. به عبارتی، پژوهشگر نمونه‌ها را بر اساس انتخاب ذهنی و میزان دسترسی انجام داده است. (واس، ۱۳۸۳؛ ۸۵)

در این پژوهش، دو گروه مطروحه به‌عنوان طبقه‌ی متوسط علمی جامعه‌ی ایران در نظر گرفته شده است. حجم نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری فرمول کوکران ۳۸۴ نفر شد؛ اما پرسشنامه جهت اطمینان بیشتر، بین ۴۰۰ نفر توزیع شد.

۵-۲. اعتبار و روایی

مقصود از اعتبار در پژوهش آن است که ابزار اندازه‌گیری، بتواند ویژگی موردنظر متغیر را اندازه بگیرد. در واقع اهمیت اعتبار به این دلیل است که اندازه‌گیری‌های نامناسب و ناکافی می‌تواند هر پژوهش علمی را بی‌ارزش کند. (خاکی، ۱۳۹۹؛ ۲۳۰) براین اساس، بعد از طراحی پرسشنامه آن را در اختیار چند تن از استادان دانشگاه قراردادیم تا نظر خودشان را اعلام کنند. بعد از دریافت نظرات آن‌ها، اصلاحات لازم در سؤالات و گویه‌ها انجام شد. روایی که از آن به پایایی و قابلیت اعتماد نیز تعبیر می‌شود؛ عبارت است از اینکه اگر یک وسیله‌ی اندازه‌گیری که برای سنجش متغیر و صفتی ساخته شده در شرایط مشابه، در زمان و مکان دیگر هم مورد استفاده قرار بگیرد، نتایج مشابهی از آن حاصل شود. به عبارتی،

ابزار روایی از خاصیت تکرارپذیری و سنجش نتایج یکسان برخوردار باشد. (حافظ نیا، ۱۳۹۹؛ ۱۸۳)

۳-۵. روش تجزیه و تحلیل

تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS صورت گرفت. در ابتدا آمار توصیفی کار انجام شد، سپس جهت آزمون فرضیه‌ها از آزمون رتبه‌بندی فریدمن و ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شده است.

۶. یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، یافته‌های پژوهش در دو قسمت نتایج توصیفی و نتایج استنباطی طبقه‌بندی شدند که در ادامه به بررسی هر کدام از این نتایج می‌پردازیم.

۶-۱. یافته‌های پژوهش؛ نتایج توصیفی

در اینجا یافته‌های پژوهش مبنی بر آمار توصیفی متغیرهای کیفی پژوهش در جدول ذیل بیان می‌شوند.

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرهای کیفی پژوهش

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۲۸	۵۷
	زن	۱۷۲	۴۳
سن	۲۰ تا ۳۰ سال	۳۸	۹/۵
	۳۱ تا ۴۰ سال	۱۱۵	۲۸/۷
	۴۱ تا ۵۰ سال	۱۷۹	۴۴/۸

۱۷	۶۸	۵۱ سال و بالاتر	رتبه علمی
۴۱/۵	۱۶۶	مربی	
۱۸	۷۲	آموزشیار	
۱۱/۳	۴۵	دانشیار	
۲۴	۹۶	استادیار	
۵/۳	۲۱	استاد تمام	
۱۰۰	۴۰۰	کل	

در ادامه آمار توصیفی متغیرهای کمی پژوهش در جدول ذیل بیان می‌شوند:

جدول ۲- شاخص‌های آماری مربوط به متغیرهای کمی پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	چولگی	کشیدگی
ساختار جغرافیایی	۱۴/۶۲	۱۴	۴/۱۴۹	۶	۲۷	۰/۱۰۶	-۰/۲۱۹
ساختار اجتماعی	۳۱/۵۷	۳۱	۴/۸۲۶	۱۰	۴۹	-۰/۲۶۹	۲/۱۹۸
ساختار اقتصادی	۱۳/۸۰	۱۳	۴/۹۲۰	۷	۲۸	۰/۵۵۴	-۰/۴۱۹
توسعه‌نیافتگی	۱۰۵/۴۴	۱۰۵	۱۶/۲۴۱	۴۵	۱۶۶	۰/۱۶۹	۰/۸۶۶

در جدول شماره ۲، شاخص‌های مرکزی مثل میانگین و میانه، شاخص‌های پراکندگی مانند انحراف معیار، کمترین مقدار و بیشترین مقدار و همچنین شاخص‌های تقارن نظیر چولگی و کشیدگی برای متغیرهای کمی تحقیق (ساختارهای جغرافیایی، اجتماعی اقتصادی و میزان توسعه‌نیافتگی گزارش شده است).

۶-۲. یافته‌های پژوهش؛ نتایج استنباطی

فرضیه‌ی (۱):

آیا سه پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی در میزان توسعه‌نیافتگی ایران، دارای اهمیتی یکسان هستند؟

از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی سه شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی مربوط به میزان توسعه‌نیافتگی ایران استفاده شده است.

جدول ۳- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی سه شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی در جامعه‌ی ایران

متغیر	شاخص	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
توسعه‌نیافتگی	ساختار اجتماعی	۲/۹۹	۶۰۳/۴۹۶	* ۰/۰۰۰
	ساختار جغرافیایی	۱/۵۵		
	ساختار اقتصادی	۱/۴۶		

طبق جدول ۳ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی شاخص‌های مطرح شده در مورد توسعه نیافتگی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین سه شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی، مهم‌ترین شاخص توسعه نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه، به ترتیب ساختار اجتماعی، ساختار جغرافیایی و ساختار اقتصادی است.

جدول ۴- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مؤلفه‌های مربوط به ساختار جغرافیایی

متغیر	مؤلفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
ساختار جغرافیایی	تحریم‌های خارجی	۴/۰۲	۱۰۴/۹۱۹	* ۰/۰۰۰
	دخالت بیگانگان	۳/۶۴		
	موقعیت استراتژیک	۳/۵۲		
	حملات بیگانگان	۳/۴۹		
	فراوانی منابع به‌ویژه نفت و گاز	۳/۲۸		
	شرایط اقلیمی به‌ویژه کمی بارش	۳/۰۶		

طبق جدول ۴ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مؤلفه‌های مطرح شده در مورد ساختار جغرافیایی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های مربوط به ساختار جغرافیایی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها به ترتیب تحریم‌های خارجی، دخالت بیگانگان، موقعیت استراتژیک، حملات بیگانگان، فراوانی منابع به‌ویژه نفت و گاز و شرایط اقلیمی به‌ویژه کمی بارش است.

جدول ۵- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مؤلفه‌های مربوط به ساختار اقتصادی

متغیر	مؤلفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
ساختار اقتصادی	رشد فن آوری و پیشرفت صنعتی	۵/۱۸	۶۰۱/۴۶۰	* ۰/۰۰۰
	تحصیلات عمومی رایگان	۴/۹۹		
	افزایش درآمد	۴/۳۴		
	رشد اقتصادی	۳/۵۷		
	صاحب شغل شدن	۳/۵۴		
	صاحب‌خانه و ماشین شدن	۳/۴۹		
	میزان تورم و افزایش قیمت‌ها	۲/۸۹		

طبق جدول ۵ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مؤلفه‌های مطرح شده در مورد ساختار اقتصادی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین

رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های مربوط به ساختار اقتصادی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها به ترتیب رشد فن‌آوری و پیشرفت صنعتی، تحصیلات عمومی رایگان، افزایش درآمد، رشد اقتصادی، صاحب شغل شدن، صاحب‌خانه و ماشین شدن و میزان تورم و افزایش قیمت‌ها است.

جدول ۶- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مؤلفه‌های مربوط به ساختار اجتماعی

سطح معناداری P-) (value)	آماره مجذور کای	میانگین رتبه‌ها	مؤلفه
* ۰/۰۰۰	۱۰۱۸/۰۱۶	۷/۸۳	پارتنری بازی و رانت خواری
		۶/۳۱	فردگرایی
		۶/۲۶	محافظه کار بودن
		۶/۱۸	انتقادناپذیری
		۶/۱۴	بی تفاوت بودن
		۵/۷۳	خسونت‌طلبی و ترسو بودن
		۵/۵۰	همه چیزدانی
		۴/۱۶	سرویس بهداشتی نامناسب
		۴/۰۰	آب آشامیدنی ناسالم
		۲/۹۱	غذای نامناسب و ناکافی

طبق جدول ۶ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مؤلفه‌های مطرح شده در مورد ساختار اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های مربوط به ساختار اجتماعی، مهم‌ترین مؤلفه‌ها به ترتیب پارتی‌بازی و رانت‌خواری، فردگرایی، سنتی، محافظه‌کار بودن، انتقادناپذیری، بی‌تفاوت بودن، خشونت‌طلبی و ترسو بودن، همه‌چیزدانی، سرویس بهداشتی نامناسب، آب آشامیدنی ناسالم و غذای نامناسب و ناکافی است.

فرضیه‌ی (۲) بین سن و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۷- نتایج آزمون اسپیرمن برای سنجش رابطه بین سن و توسعه‌نیافتگی

متغیرها	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری (P-value)
توسعه‌نیافتگی و سن	۰/۰۲۰	۰/۶۹۰

طبق جدول ۷ مقدار سطح معناداری آزمون اسپیرمن برابر با ۰/۶۹۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ بیشتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که بین سن و میزان توسعه‌نیافتگی، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین فرضیه‌ی ما رد می‌شود.

فرضیه‌ی (۳): بین رتبه علمی و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۸- نتایج آزمون اسپیرمن برای سنجش رابطه بین رتبه علمی و توسعه‌نیافتگی

متغیرها	ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری (P-value)
توسعه‌نیافتگی و رتبه علمی	-۰/۰۲۱	۰/۶۸۱

طبق جدول ۸ مقدار سطح معناداری آزمون اسپیرمن برابر با ۰/۶۸۱ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ بیشتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که بین رتبه علمی و میزان توسعه‌نیافتگی، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین، فرضیه‌ی مطروحه رد می‌شود و تأیید نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش مطروحه یک پژوهش کمی است که با روش ترکیبی پارادایمی - پیمایشی با بُعد غالب پیمایش انجام شد. در این پژوهش قصد پژوهشگر بر آن بود تا با طراحی یک پرسشنامه، میزان توسعه‌نیافتگی را در جامعه‌ی ایران، مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد. به عبارتی در این پژوهش ما به دنبال آن بودیم تا ببینیم که کدام پارادایم بیشترین اولویت و رتبه را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران ایفاء می‌کنند. بنابراین، با تأثیر و الهام از دو مکتب نوسازی و اکلا یک پرسشنامه طرحی شد؛ که در این پرسشنامه سه پارادایم به نام‌های پارادایم ساختار جغرافیایی، پارادایم ساختار اجتماعی و پارادایم ساختار اقتصادی مشخص شد. در این پژوهش توسعه‌نیافتگی به‌عنوان متغیر وابسته و سه پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی به‌عنوان متغیرهای مستقل فرض شد. همچنین سن، رتبه‌ی علمی، در کنار سه پارادایم اصلی به‌مثابه‌ی متغیر مستقل در نظر گرفته شد تا تأثیر آن‌ها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مورد ارزیابی قرار دهیم؛ بنابراین فرضیه‌های پژوهش به‌صورت ذیل تدوین شدند و نتایج ذیل هم حاصل آمد:

فرضیه‌ی اول؛ آیا سه پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی و ساختار اقتصادی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران داری اهمیتی یکسان است؟

از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی سه شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی مربوط به میزان توسعه‌نیافتگی ایران استفاده شد.

مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان داد که از بین سه شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی و ساختار اجتماعی، مهم‌ترین شاخص توسعه‌نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه، به ترتیب ساختار اجتماعی، ساختار جغرافیایی و ساختار اقتصادی است.

فرضیه‌ی دوم؛ بین سن و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه معناداری وجود دارد.

چون سطح معناداری آزمون اسپیرمن برابر با $0/690$ گزارش شده و چون این مقدار از $0/05$ بیشتر است، در سطح خطای 5% می‌توان گفت که بین سن و میزان توسعه‌نیافتگی، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین فرضیه‌ی ما رد می‌شود

فرضیه‌ی سوم؛ بین رتبه علمی و میزان توسعه‌نیافتگی رابطه معناداری وجود دارد.

چون مقدار سطح معناداری آزمون اسپیرمن برابر با $0/681$ گزارش شده و چون این مقدار از $0/05$ بیشتر است، در سطح خطای 5% می‌توان گفت که بین رتبه علمی و میزان توسعه‌نیافتگی، رابطه معناداری وجود ندارد؛ بنابراین، فرضیه‌ی مطروحه رد می‌شود و تأیید نمی‌شود.

منابع

- بیرو، آلن، (۱۳۸۸)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
- گولد، جولوس، (۱۳۸۴)، فرهنگ علوم اجتماعی، گروه مترجمان به سرپرستی محمدجواد زاهدی، تهران، انتشارات مازیار.
- فرانکفورد و دیگران، چاوا، (۱۳۹۰)، روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه‌ی فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران، انتشارات سروش.
- واس، دی. ای. د، (۱۳۸۳)، پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.
- کیوی و دیگران، ریمون، (۱۳۸۵)، روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ نظری و عملی، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات توتیا.
- محمد پور، احمد، (۱۳۹۷)، ضد روش: زمینه‌های فلسفی و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران، انتشارات لوگوس.
- لاو، آلکس، (۱۳۹۵) مفاهیم بنیادی نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران، انتشارات آگه.
- روشه، گی، (۱۳۹۶)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ترجمه‌ی هما زنجانی زاده، تهران، انتشارات سمت.
- شارون، جوئل، (۱۳۹۰)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- فیشر، ویلیام بین، (۱۳۸۴)، سرزمین ایران، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران نشر جامی.
- خاکی، غلامرضا، (۱۳۹۹)، روش تحقیق؛ با رویکرد پایان‌نامه نویسی، تهران، نشر فوژان
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۹)، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، نشر سمت.

- از کیا و دیگران، مصطفی، (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
- کوهن، بروس، (۱۴۰۰)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، انتشارات سمت.
- وثوقی و دیگران، منصور، (۱۳۸۲)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات بهینه.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله، (۱۳۸۸)، مبانی جامعه‌شناسی؛ اصول مبانی و مسائل اجتماعی، تهران، انتشارات جامعه‌محور سینا.
- قرایی مقدم، امان‌الله، (۱۳۸۸)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات ابجد.
- زیباکلام، صادق، (۱۳۸۶)، ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران، تهران، انتشارات روزنه.
- ورفی‌نژاد، ایرج، (۱۴۰۰)، نقدی بر کتاب سبب‌شناسی توسعه‌نیافتگی ایران، فصلنامه‌ی پژوهش‌نامه‌ی انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۲۱، شماره‌ی ۱۲.
- بسطامی نژاد و دیگران، محمود، (۱۴۰۰)، معمای توسعه‌نیافتگی ایران از دیدگاه صاحب‌نظران علوم اجتماعی، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه شوشتر، دوره‌ی ۱۵، شماره‌ی پیاپی ۵۳.
- صادقی و دیگران، احمد، (۱۳۹۳)، شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران از دیدگاه خبرگان، با استفاده از روش تلفیقی تصمیم‌گیری آزمون‌وخطا و فرآیند تحلیل شبکه‌ای فازی، دو فصلنامه سیاست‌گذاری پیشرفت اقتصادی، سال دوم، زمستان ۱۳۹۳، شماره‌ی ۴.
- صدقی، ناصر، (۱۳۹۷)، رویکرد جامعه‌شناختی احمد اشرف به تاریخ ایران از خلال مسئله‌ی توسعه‌نیافتگی، فصلنامه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۹.